

بررسی تطبیقی روش‌های مشترک فریقین در تصحیح روایات ضعیف

حمید محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

علی محمد میرجلیلی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۲

مهدی غلامعلی^۳

چکیده

حصول اطمینان به صدور روایت از جانب معصوم همواره حائز اهمیت بوده و با شناخت احوال راویان درهم تنیده است و هر ایرادی در سند، این امکان را فراهم می‌کند که اعتبار روایت را از جانب صدور دچار خدشه کند. بدون شک برخی از روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت به دست ما رسیده، دچار عارضه ضعف سند هستند و از طرف دیگر صرف ضعف سند، دلیل بر حذف روایت از دائرة گزاره دینی نیست؛ از این رو، برخی از دانشمندان فریقین برای تصحیح روایات ضعیف، راهکارهایی ارائه کرده‌اند. حال سؤال این است که دانشمندان فریقین برای رفع خلل‌های احتمالی وارده بر اسناد برخی از روایات، از چه راهکارهای مشترکی سود جستند و از چه قرائنی برای این امر استفاده کرده‌اند؟ پژوهش پیش رو به دنبال پاسخ به پرسش‌های فوق، با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع متقدم و متأخر شیعه و اهل سنت سامان یافته است. نتیجه پژوهش بیانگر این است که شیعه و اهل سنت برای تصحیح احادیث ضعیف، در پنج راهکار با یکدیگر مشترک هستند که عبارتند از: تصحیح مراسیل راویان ثقه، انتساب با صیغه جزم، تعدد اسناد روایت ضعیف، تسامح در ادله سنن و وجود روایت در کتب معتبر. واژگان کلیدی: حدیث ضعیف، روش‌های مشترک فریقین، تصحیح سند، تسامح در ادله سنن.

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم و معارف حدیث دانشگاه میبد، «نویسنده مسئول». hamid387387@gmail.com

۲. استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد. almirjalili@meybod.ac.ir

۳. دانشیار دانشکده علوم و معارف حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، قم. gholamali.m@qhu.ac.ir

مقدمه

قرآن و حدیث به عنوان دو منبع مهم و اصلی دین، در گذر زمان سرگذشتی متفاوت داشته‌اند. با اینکه انتقال قرآن به شیوه تواتر بوده است، ولی انتقال حدیث به عوامل مختلفی به گونه دیگری رقم خورد. حدیث عمدتاً به صورت خبر واحد انتقال یافت که از آن به ظنی‌الصدور تعبیر می‌شود. از این رو، از همان آغاز صدور روایت، تلاش‌ها برای اعتبارسنجی آن آغاز شد. ثمره این تلاش‌ها «دانش رجال» بوده است. طبق داده‌های «دانش رجال» برخی از احادیث به علل مختلف در منابع روایی فریقین دچار عارضه ضعف سند هستند. گرچه آمار دقیقی از این احادیث در دسترس نیست؛ ولی با مرور اجمالی می‌توان به کثرت آن‌ها پی برد.

علاوه بر این، ضعف سندی یک حدیث با جعلی و موضوع بودن آن کاملاً متفاوت است؛ از این رو، در برخی از احادیث، طرح و انکار روایات منسوب به ائمه علیهم‌السلام تحذیر شده است. ابوبصیر در حدیثی از امام علیه‌السلام نقل می‌کند که ایشان اجازه نداده‌اند روایتی که از ناحیه مرجئه یا قدیری یا خوارج به آنان نسبت داده می‌شود، مورد انکار قرار بگیرد؛ چرا که شاید در آن خبر، حقیقتی نهفته باشد که به واسطه دروغ دانستن آن، خداوند در عرش تکذیب شود (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش، ۳۹۵/۲) و یا در حدیث دیگر با سند استوار از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که انکار حدیثی که احتمال دارد از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام صادر شده باشد، باعث خروج از ولایت آنان است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲۲۳/۲)

از این رو، مقوله ضعف سند در میراث روایی شیعه و اهل سنت از جمله مباحثی است که از دیرباز تاکنون ذهن فقیهان و حدیث‌پژوهان فریقین را بویژه در حوزه استنباط و فقه استدلالی به خود مشغول نموده است و تلاش‌های مستمری صورت گرفته تا ملاک‌های متعددی برای تصحیح سند روایات ضعیف تأسیس گردد.

در میان شیعه و اهل سنت برای این منظور قواعدی تأسیس شده است؛ قواعد اختصاصی شیعه در تصحیح روایات ضعیف عبارتند از: علو مضمون؛ (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۶ ق: ۹۰) اخبار فضائل اهل بیت علیهم‌السلام در منابع اهل سنت؛ (محسنی، ۱۴۲۳ ق: ۱۰۶/۲) اعتبار خبر به استناد تحلیل تاریخی متن و سند به صورت هم زمان؛ (همان: ۹۰) تأیید خبر با یافته‌های علوم تجربی و حسّی؛ (همان: ۲۶۹) تعویض اسناد؛ (ربانی، ۱۴۳۹ ق: ۴۲/۱) نقل روایت از اصول معتبره؛

(سبزواری، بی تا: ۹/۱) عرضه حدیث (مسعودی، ۱۳۹۱ش: ۳۹) و تراکم ظنون. (محسنی، ۱۴۳۲ق: ۱۳/۱)

روش‌های اختصاصی اهل سنت در تصحیح روایات ضعیف عبارتند از: تصحیح روایت توسط عالم سرشناس؛ (ابن تیمیه، بی تا: ۳۱۷/۲۰) اصالة العدالة؛ (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق: ۳۲۵/۴) تعدیل راویان سه قرن نخست؛ (سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۳۵۲/۱) تتابع؛ (مرعشلی، ۱۴۳۰ق: ۳۶۵) داشتن شاهد (بخاری دهلوی، ۱۴۰۶ق: ۵۷؛ مرعشلی، ۱۴۳۰ق: ۳۶۵) و اعتبار. (ماهر منصور، ۱۴۲۳ق: ۲۴۹)

علاوه بر موارد یاد شده، راهکارهای مشترکی برای تصحیح روایات در میان شیعه و اهل سنت وجود دارد که نگارندگان در این نوشتار برآند تا این راهکارها را با یکدیگر مقایسه و تحلیل کنند.

اهمیت پژوهش از آن جهت است که در میان جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت، احادیث فراوانی به علل مختلف، دچار عارضه ضعف سند شده‌اند. از این رو، رویکرد دفاع از اعتبار و حجیت برخی از روایات محکوم به ضعف سند و اتخاذ مبنا در این راستا، دارای اهمیت و ضرورت بازخوانی شیوه و سبک فریقین می‌باشد؛ لذا مسئله اساسی این نوشتار آن است که فریقین در مواجهه با ضعف سند از چه شیوه‌های مشترک به منظور تصحیح ضعف روایت بهره برده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش، از منابع متقدم و متأخر فریقین و از روش مقایسه‌ای استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

با جستجوی انجام گرفته، پیشینه‌ای درباره موضوع پژوهش پیش رو وجود ندارد و این موضوع نخستین بار است که به دست پژوهش سپرده می‌شود. البته در اینجا چند اثر سامان یافته که هیچ کدام از آن‌ها موضوع پژوهش پیش رو را مورد توجه قرار نداده است. نزدیک‌ترین تحقیقات به نوشتار حاضر عبارتند از:

الف) پیشینه عام

مشهور علماء به تصحیح روایات ضعیف قائل هستند و بیشتر در کتب فقهی به این امر پرداخته‌اند که برای نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود: (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۹۵/۴۳؛ خمینی، ۱۳۹۲ق: ۱۱۳/۳؛ محسنی، ۱۴۲۳ق: ۱۳/۱؛ محسنی، ۱۴۲۳ق: ۱۳۳/۱؛ سبزواری، بی تا: ۸/۱)

سبحانی تبریزی، ۱۴۳۰ق: ۴۳؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۴/۲؛ مرعشلی، ۱۴۳۰ق: ۳۶۶؛ ماهر منصور، ۱۴۲۳ق: ۲۴۹).

ب) پیشینه خاص

۱. کتاب «حدیث ضعیف» نوشته امین حسین پوری، در سال ۱۳۹۲ توسط دارالحدیث به زیور طبع آراسته شده است. این پژوهش در زمینه بازخوانی تاریخی و تحلیل شیوه عملی عالمان متقدم شیعه تا قرن هفتم هجری و نحوه تعامل آنان با روایات ضعیف و بررسی سندی این قبیل از روایات توسط آنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده روش برخورد عالمان شیعی متقدم با خبر واحد و احادیث ضعیف در عصر حیات معصومین علیهم‌السلام را مورد بحث و بررسی تاریخی قرار داده است. آن‌گاه ایشان به توصیف مکتب حدیثی قم، بغداد و حله و دیدگاه آنان در مورد حدیث ضعیف و نوع تعامل محدثان و عالمان علم رجال در این مکتب حدیثی با این قبیل از احادیث پرداخته و بررسی احادیث ضعیف در کتب اربعه شیعه توسط آنان را بیان نموده است.

۲. کتاب «الحدیث الضعیف اسبابه و احکامه» تألیف عبدالرزاق ماهر منصور، در سال ۱۴۲۳ق توسط دارالیقین مصر نشر پیدا کرده است. این کتاب از سه فصل تشکیل شده است: در فصل اول از اسباب ضعف حدیث سخن گفته است؛ در فصل دوم به مسائلی در رابطه با حدیث ضعیف پرداخته است و در فصل آخر، حکم احتجاج به حدیث ضعیف از دیدگاه دانشمندان اهل سنت را مورد بحث قرار داده است. همان‌طور که از عناوین فصول روشن است، در این اثر، سخنی در رابطه با تصحیح روایات ضعیف به میان نیامده است.

۳. مقاله «انجبار ضعف سند به وسیله عمل مشهور و انکسار قوت سند به وسیله اعراض مشهور» نوشته منوچهر آقایی، در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. همان‌طور که از نام اثر پیداست، نویسنده تنها به یک مورد از انجبار ضعف سند (انجبار با عمل مشهور) پرداخته است.

۴. مقاله «قاعده انجبار ضعف سند با عمل مشهور» تألیف محمد زروندی رحمانی که بهار ۱۳۹۶ش، سال سوم - شماره ۶ در «مجله جستارهای فقهی و اصولی» منتشر شده است. در این نوشته اهم شرائط، مصادیق و آثار قاعده براساس دو مبنای مشهور وثوق مخبری و وثوق خبری مورد بحث واقع شده است.

۵. مقاله «روایات تفسیری ضعیف‌السند؛ چیستی، روش تعامل و کارآمدی» تألیف عبدالهادی مسعودی که در پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش، سال دوم - شماره ۲ در مجله تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام چاپ شده است. این نوشته به ارائه شیوه صحیح تعامل با احادیث ضعیف روایی و اثبات کارآمدی بخشی از آن‌ها به کمک قرائن قرآنی و شواهد حدیثی، پرداخته است.

باتوجه به مطالب بیان شده، روشن گردید که محور و اهداف این پژوهش، با آثار تألیف شده متفاوت بوده؛ زیرا اولاً، این آثار به برخی از مباحث تصحیح روایات ضعیف پرداخته‌اند و به تمامی مباحث تصحیح روایات ضعیف نگاه جامع نشده است؛ ثانیاً، به مباحث و روش‌های اهل سنت در این زمینه توجه نشده و روش‌های شیعه و اهل سنت با یکدیگر مقایسه نشده است.

۲. مفهوم‌شناسی حدیث ضعیف از منظر فریقین

در این بخش از نوشتار به تبیین شیعه و اهل سنت از روایت ضعیف خواهیم پرداخت.

۲-۱. حدیث ضعیف از منظر شیعه

از منظر شیعه، روایات به چهار دسته «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف» تقسیم می‌شود که هر یک دارای شرائط ویژه خود هستند.

حدیث صحیح، روایتی که سند آن تا معصوم علیه‌السلام متصل بوده و تمام راویان در سند و در تمام طبقات، شیعه امامی و عادل باشند؛ حدیث حسن، روایتی است که راوی آن تا معصوم علیه‌السلام، امامی و ممدوح - بدون تصریح بر عدالتش - باشد؛ حدیث موثق، روایتی است که راوی آن، دارای فساد عقیده در باب امامت بوده، هرچند که انسان موثق و مورد اعتمادی باشد و روایتی که دارای هیچ کدام از صفات راویان انواع سه‌گانه گذشته نباشد، حدیث ضعیف خواهد بود. (مامقانی، ۱۴۱۱ق: ۱/۱۴۵؛ میرداماد، ۱۳۱۱ق: ۴۲)

باتوجه به تعاریفی که از انواع حدیث ارائه شد، اگر سند روایتی با کوچک‌ترین اشکال روبه‌رو باشد، از صحت و اعتبار خارج شده و در دائرة احادیث ضعیف قرار خواهد گرفت. این درحالی است که ممکن است نام یک راوی به دلایل متعدد در کتب رجالی نیامده و یا ذکر شده و معدّل نتوانسته به توثیق او دسترسی پیدا کند و به همین دلیل، سند به ظاهر گرفتار ضعف شده است.

۲-۲. حدیث ضعیف از منظر اهل سنت

اهل سنت «حدیث» را به سه دسته «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» تقسیم می‌کنند و اگر حدیثی شروط حدیث صحیح و حسن را نداشته در زمره ضعیف قرار می‌گیرد. حدیث صحیح، حدیثی که در سلسله سند آن، راویان عادل و ضابط بوده و به گوینده اصلی متصل باشد و همچنین شاذ و معلل نباشد؛ حدیث حسن نیز حدیثی است که تمام قیودی که در حدیث صحیح بیان شد را دارا باشد ولی یک تفاوت اساسی در این میان وجود دارد و آن اینکه «ضبط» راوی در حدیث صحیح تام است ولی در حدیث حسن تام نبوده، بلکه خفیف است و حدیث ضعیف، حدیثی است که شرایط حدیث صحیح و حسن را نداشته باشد (ابن صلاح، ۱۴۰۶ق: ۷۹؛ صبحی الصالح، ۱۹۸۴م: ۱۴۵؛ عتر، ۱۴۱۸ق: ۲۴۲) که اقسام آن را تا چهل و دو نوع بیان کرده‌اند. (صبحی الصالح، ۱۹۸۴م: ۱۶۵)

همان گونه که ملاحظه شد در میان شیعه به دلیل پذیرش راویان موثق غیر امامی، حدیث موثق در تنوع حدیث قرار می‌گیرد ولی در بین اهل سنت چنین تقسیم‌بندی وجود ندارد و تفاوت دیگر آنکه حدیث پژوهان اهل سنت در تعریف حدیث صحیح، دو قید «عدم علت» و «عدم شذوذ» را جزء شروط حدیث صحیح می‌دانند؛ بر خلاف شیعه که چنین شرطی را اتخاذ نکرده است و فرق آخر آنکه، شیعه برای حدیث حسن مدح راوی را لازم می‌داند، ولی اهل سنت عدالت را در حدیث حسن شرط دانسته و تنها خفیف بودن ضبط راوی باعث تنزل رتبه آن می‌شود.

۳. تصحیح احادیث ضعیف در دیدگاه فریقین

معیارهای تصحیح روایات ضعیف باید طبق مبانی که موجب اطمینان به صدور روایت می‌شود، انجام گیرد. از این رو در میان شیعه و اهل سنت به این راهکارها پرداخته شده است که این نوشتار عهده‌دار راهکارهای مشترک در این زمینه می‌باشد.

۱-۳. تصحیح مراسیل ثقات در دیدگاه فریقین

از قرائن بسیار مهم در اعتبارسنجی اسناد احادیث، اتصال زنجیره سند روایت است، از این رو حدیث پژوه در مرحله اول مواجهه با سند حدیث، باید از اتصال سند اطمینان حاصل کند. بدین معنا که از اتصال راویان حدیث تا گوینده اصلی افتادگی نداشته باشد. به

عبارت دیگر، باید رابطه مروی و مروی عنه حفظ شود و هر شاگردی بلاواسطه از استاد خود نقل حدیث کند و هرگونه افتادگی موجب ارسال و در نتیجه به ضعف آن حدیث حکم می‌شود، ولی در میان فریقین به برخی از مراسلات به دیده اعتبار نگریسته شده است.

۳-۱-۱. تصحیح مراسیل ثقه نزد شیعه

از منظر شیخ طوسی، علماء شیعه مراسلات سه تن از اصحاب حضرت موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام به نام‌های «محمد ابن ابی عمیر»، «صفوان بن یحیی» و «احمد بن محمد بن ابی نصر» را معتبر دانسته‌اند؛ چون دیدگاه آنان این است که این سه تن به جز از راوی ثقه نقل روایت نمی‌کنند: «إِنَّهُمْ لَا يَرُوُونَ وَلَا يَرْسُلُونَ إِلَّا عَمَّنْ يَوْثِقُ بِهِ». (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱/۱۵۴) مراسیل این سه نفر و مسانید دیگران مساوی است. (همان) از نجاشی نقل شده است که علماء به مراسیل ابن ابی عمیر اعتماد می‌کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۳۲۶) از جمله علماء دیگری که به مراسلات این راویان به دیده اعتبار نگریسته‌اند؛ علامه در «نهایة الاصول»، (حسینی، ۱۴۳۲ق: ۲۱۱) شهید اول در کتاب «ذکری»، (همان) شیخ بهایی در کتاب «زبدة الاصول»، (بهائی، ۱۴۲۳ق: ۹۶) محقق اردبیلی در کتاب «مجمع الفائدة»، (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱/۱۲۷) محقق کرکی در کتاب «جامع المقاصد»، (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۵۹) آصف محسنی در کتاب بحوث (محسنی، ۱۴۳۲ق: ۲۲۸) و محقق سبزواری در ذخیره المعاد، هستند. (سبزواری، بی تا: ۱/۱۴۶)

علت این اعتماد از دیدگاه امام خمینی رضی الله عنه این است که ابن ابی عمیر از غیر ثقه ارسال نمی‌کند و حتی ایشان بر این نظر استوار است که اگر ارسال را به صورت مبهم مثل «عن رجل» بیان کنند، باز قابل اعتماد نیست و تنها ارسال به حذف واسطه، قابل اعتماد است؛ چون شیخ طوسی گفته است: «لَا يَرْسُلُونَ إِلَّا عَمَّنْ يَوْثِقُ بِهِ». (خمینی، ۱۳۹۲ش، ۳/۲۵۶) در مقابل این دیدگاه، برخی از صاحب نظران بین مراسلات مشایخ ثقات و سائر مراسلات تفاوتی قائل نیستند؛ آنان برای اثبات دیدگاه خود دو اشکال عمده را مطرح کرده‌اند؛ اول آنکه، وصف راوی محذوف در مراسلات مشایخ ثقات، روشن نیست و احتمال دارد آن راوی، جزو ضعفاء باشد (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱/۶۳) و هر چه تعداد محذوفی‌ها بیشتر باشد، بر شدت ضعف افزوده می‌شود. (شهید ثانی، ۱۳۹۳ش: ۵۱)

۳-۱-۲. تصحیح مراسیل ثقه نزد اهل سنت

در میان اهل سنت نیز به مراسلات روایان موثق عمل می‌شود. از دیدگاه ابن حجر عسقلانی اگر محدثی تنها از ثقات نقل روایت کند، روایات او از روایان مجهول، پذیرفته می‌شود؛ زیرا روشن می‌شود که آن روایان در نظر او موثق بوده است. (ابن حجر، ۱۴۰۶: ۱/۱۴) از کلام ابن حجر دو نکته قابل استفاده است؛ اول آنکه، از راوی مشخصی نام نمی‌برد، بلکه در قالب قاعده کلی بیان می‌کند و دوم آنکه، ایشان برای درست کردن قاعده کلی از ظاهر حال راوی استفاده می‌کند و این ظاهر حال با کنترل روایات غیر مرسل او به دست می‌آید، بدین معنا که اگر محدث غالباً از ثقات نقل روایت کند، در موارد شک، به این ظاهر حال تمسک می‌شود.

دیدگاه ابن عبدالبر نیز این است اگر محدثی تنها از ثقات نقل کند، احادیث مرسل و مدلس او پذیرفته می‌شود. (ابن عبدالبر، بی تا: ۳۰/۱) سخاوی در کتاب «فتح المغیث» برای این قاعده کلی که ابن حجر و ابن عبدالبر بیان کردند، هشت نفر را به طور مصداقی نام می‌برد:

۱- احمد بن حنبل؛ ۲- بقی بن مخلد؛ ۳- حریر بن عثمانغ؛ ۴- سلیمان بن حرب؛ ۵- شعبه بن حجاج؛ ۶- عبدالرحمن بن مهدی؛ ۷- مالک بن انس؛ ۸- یحیی بن سعید قطان. (السخاوی، ۱۴۲۴ق: ۲/۴۵)

تهانوی گروه دیگری را به این تعداد اضافه می‌کند که عبارتند از:

۹- سعید بن المسیب؛ ۱۱- محمد بن سیرین؛ ۱۲- یحیی بن معین؛ ۱۳- یحیی بن ابی کثیر الطائی؛ ۱۴- سفیان بن عیینه؛ ۱۵- ابوحنیفه؛ ۱۶- شافعی؛ ۱۷- ابن ابی ذئب؛ ۱۸- نسائی؛ ۱۹- محمد بن اسماعیل بخاری؛ ۲۰- مسلم بن حجاج؛ ۲۱- ابوداود. (دولابی، بی تا: ۷۷)

ابوغده نیز در تعلیقه خود بر کتاب تهانوی نام چند نفر دیگر را افزوده است که عبارتند از:

۲۲- قاسم بن محمد بن ابی بکر؛ ۲۳- محمد بن جحاده الاودی؛ ۲۴- ابوالهذیل محمد بن ولید بن عامر؛ ۲۵- یزید بن هارون؛ ۲۶- علی بن المدینی؛ ۲۷- ابو زرعه رازی؛ ۲۸- ابوبکر محمد بن اسحاق الصاعانی. (همان)

همان‌طور که مورد ملاحظه قرار گرفت این قاعده در میان شیعه و اهل سنت جاری و ساری است؛ ولی در این میان دو تفاوت وجود دارد؛ اول اینکه در میان اهل سنت به «مشایخ ثقات» معروف نیست و دوم آنکه تعداد این افراد در میان اهل سنت بیشتر از شیعه بیان شده است.

۲-۳. انتساب با صیغه جزم

روایات مرسلی که به دست ما رسیده است در یک تقسیم‌بندی به دو نحو هستند؛ برخی از آن‌ها به صورت مجهول و تمریض گونه به گوینده اصلی نسبت داده شده‌اند مثل «رُوی»، «نُقِلَ»، «حُکِیَ» و در برخی دیگر با صیغه جزم مثل «قال». از این رو، برخی از دانشمندان فریقین به این امر توجه کرده و بین این دو انتساب فرق قائل شده‌اند؛ اگر به صورت مجهول نقل شده باشد، نشان از عدم اطمینان گوینده از این انتساب است ولی اگر به صورت جزم نقل شده باشد، بیانگر یقین گوینده به صحت روایت بوده است.

۱-۲-۳. انتساب با صیغه جزم نزد شیعه

این بحث بیشتر در میان شیعه در مورد کتاب «من لایحضره الفقیه» مطرح شده است. شیخ صدوق به دلیل رعایت اختصار، بیشتر روایاتش را بدون سند نقل کرده است و احادیث مرسل را به دو صورت ذکر کرده؛ برخی را به صورت صیغه تمریض، مانند: «وَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع عَنْ مُجْتَمِعِ الْمَاءِ...» (ابن بابویه، ۱۳/۱۴۱: ۱۲/۱) و برخی دیگر را به صورت جزم و یقین، مانند: «وَقَالَ الرَّضَا ع: كَيْسَ يَكْرَهُ مِنْ قُرْبٍ...» (همان: ۱۸/۱) برخی از صاحب‌نظران متأخر میان این دو بیان تفصیل داده‌اند. طبق تحقیق صورت گرفته نخستین کسی که بین این انتساب فرق گذاشته، محقق اردبیلی (م. ۹۹۳ق) در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان» است. ایشان در ذیل روایتی می‌نویسد: این روایت در کتاب «من لایحضره الفقیه» مرسله است و چون به طور قطع و یقین به معصوم نسبت داده شده، معتبر است. (مقدس اردبیلی، بی تا: ۱۱۴/۱۲)

پس از محقق اردبیلی، میرداماد (م. ۱۰۴۰ق) در کتاب «الرواشح السماویه» این دیدگاه را پذیرفته است؛ اگر ارسال به طور قطع باشد، مثل اینکه محدث بگوید: «قال النبی» و یا بگوید: «قال الامام» این حدیث حجّت است؛ چون به طور جزم و قطع، حدیث را به معصوم نسبت داده است، پس لازم است راویان محذوف که واسطه نقل هستند، عادل باشند در غیر این صورت، حدیث را به این صراحت و قاطعیّت به معصوم نسبت نمی‌داد؛ زیرا با شأن و جایگاه شیخ صدوق سازگار نیست که روایت غیر یقینی را به طور قطع به معصوم نسبت دهد. (میرداماد، ۱۳۱۱ق: ۱۷۴)

برخی دیگر از عالمان شیعه مانند شیخ بهائی (م. ۱۰۵۰ق) در «الجبَل المتین»، محقق

سبزواری (م. ۱۰۹۰ق) در «ذخیره المعاد»، شیخ یوسف بحرانی (م. ۱۱۸۶ق) در «الحدائق الناضرة»، میرزای ابوالقاسم قمی (م. ۱۲۳۱ق) در «غنائم الايام و منهاج الاحکام»، محمدباقر شفتی (م. ۱۲۶۰ق) در «مطالع الانوار»، حاج آقارضا همدانی (م. ۱۳۲۰ق) در «مصباح الفقیه»، میرزاحسین نوری (م. ۱۳۲۰ق) در «خاتمه مستدرک الوسائل»، شیخ عبدالله مامقانی (م. ۱۳۵۱ق) در «مقباس الهدایه»، آیت الله بروجردی (م. ۱۳۸۰ق) در «نهایة التقریر» (ربانی، ۱۳۸۸ش: ۵۶) امام خمینی علیه السلام در «کتاب الطهارة» (خمینی، ۱۳۹۲ش: ۸۱/۱) این دیدگاه را پذیرفته‌اند. برخی دیگر از عالمان امامیه نیز بدون فرق گذاشتن بین این دو دسته از مراسیل، آن‌ها را ملحق به مراسیل ابن ابی عمیر می‌کنند. (بحر العلوم، ۱۳۶۳ش: ۳/۳۰۰؛ بهائی، ۱۳۵۷ش: ۱۱)

این دیدگاه از دو طریق قابل پذیرش است:

الف) پذیرش سخن شیخ صدوق در طلیعه کتاب «من لایحضره الفقیه» مبنی بر اخذ روایات از کتب مشهوره؛ زیرا زمانی که کتب مشهور باشند دیگر داعیه جعل از بین می‌رود، لذا حدیث معتبر خواهد بود، هر چند که در سند آن خللی وجود داشته باشد؛ چون آنچه طبق نظر مشهور اهمیت دارد، اطمینان به صدور روایت از معصوم است ولی طبق این بیان نباید بین انتساب با صیغه جزم و ترمیض فرق گذاشته شود مگر آنکه در انتساب با صیغه جزم، اطمینان بیشتری حاصل شود.

ب) مبانی رجالی ما با شیخ صدوق مساوی باشد؛ بدین معنا که هر آنچه در رجال مقبول و یا انکار شیخ صدوق قرار گرفته، ما نیز بپذیریم و یا اینکه عموم و خصوص مطلق باشد و نظر ما اعم مطلق از شیخ صدوق باشد؛ یعنی علاوه بر نظرات رجالی اختصاصی خودمان، تمام نظرات شیخ صدوق را قبول داشته باشیم.

۲-۲-۳. انتساب با صیغه جزم نزد اهل سنت

در میان عالمان اهل سنت نیز مانند شیعه، اگر برخی از راویان و محدثان با صیغه جزم روایت را نقل کنند، پذیرفته می‌شود. سخاوی (م. ۹۰۲ق) از صاحب نظران اهل سنت بر آن است که اگر روایت در کتابی است که نویسنده آن، ملتزم به صحّت روایاتش باشد، مانند بخاری، پس هر آنچه در آن با صیغه جزم آورده باشد، معلوم می‌شود که سند آن در نزد وی ثابت بوده و آن را به خاطر اغراضی حذف نموده است. (سخاوی، ۲۰۰۱م: ۱۷۵) ابوطالب مکی نیز

حدیث مقطوع و مرسل را به دلیل اینکه ائمه حدیث نقل کرده‌اند، صحیح تر می‌داند؛ چون آن را یکی از ائمه حدیث روایت کرده است (مکی، بی تا: ۲۴۷/۱) و ابن ترکمانی از ابوعمرو نقل می‌کند، مراسیل ائمه حدیث بهتر از مسانیدشان است. (ابن ترکمانی، بی تا: ۱۰۹/۵)

کتاب موطأ، مراسلات و روایات منقطع زیادی دارد ولی از آنجایی که مالکیان مدعی صحت کتاب امام خود هستند، لذا لازمه آن قبول تمام مراسیل و روایات منقطع ثقات است. نظر قرطبی در این باره بر این استوار گشته که مراسلات موطأ صحیح است؛ چون ایشان معتقد است ناقلین آن‌ها ثقه بوده و کسانی که ارسال کرده‌اند، امانت‌دار و راستگو بوده‌اند و مالکی‌ها بر آنند که مرسل ثقه، حجت بوده و باید با آن معامله مسند کرد. (ابن عبدالبر، بی تا: ۲/۱)

قابل ذکر است که قبل از تدوین کتاب بخاری، اجماع اهل سنت بر صحت موطأ مالک بوده است، به همین دلیل تا آن زمان بر حجیت مراسیل و روایات منقطع از ثقات اجماع بوده است. غزالی با وجود مخالفت با حدیث مرسل، سخنی دارد که مطلب فوق را تأیید می‌کند. ایشان بر آن است که مرسل در نزد مالک و ابوحنیفه و جماهیر علماء مقبول است. (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۲۷۹/۱)

همان‌طور که ملاحظه کردید، این بحث در شیعه بیشتر در مورد کتاب «من لایحضره الفقیه» مطرح شده است ولی در اهل سنت به‌طور قاعده کلی مورد بحث قرار گرفته است که در بیان سخاوی این نکته وجود داشت به این معنا که هر مؤلفی ملتزم به صحت روایاتش باشد، این قاعده در مورد کتاب او جاری می‌شود و در میان اهل سنت، کتب متعددی علاوه بر صحیح بخاری و مسلم وجود دارند که نویسندگان آن‌ها چنین التزامی را دارند؛ مانند صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، صحیح ابن السکَن، صحیح ابی‌عوانه (یعقوب بن اسحاق) صحیح ابن جارود، صحیح سمرقندی، صحیح جوذقی، صحیح ابن شرقی، صحیح بَجیری، صحیح اسماعیلی، کتب صحیح‌ه البانی.

۳-۳. تعدد اسناد روایت ضعیف

روشن است که در میان جوامع روایی شیعه و اهل سنت احادیث فراوانی به صورت ضعیف ولی با چند سند نقل شده است. وجود چند سند و لو ضعیف، برای یک روایت مزیتی است که به اعتقاد برخی اندیشمندان فریقین، اطمینان عرفی به صدور آن متن را به ارمغان می‌آورد.

۱-۳-۳. تعدد اسناد روایت در نزد شیعه

در احادیث اهل بیت به کرات قابل مشاهده است که متن واحد از طُرُق مختلف ولی با سند‌های ضعیف نقل شده است؛ چون تبانی بر کذب راویان بعید است، روایات آن‌ها در نزد ما حجت خواهد بود و قابل اخذ هستند. آیت‌الله آصف محسنی (م. ۱۳۹۸ ش) بر این عقیده است که اگر برای متن واحد، حداقل سه سند ذکر شده باشد، همان‌گونه که فی‌الجمله در روایات شیخ صدوق در عیون وجود دارد، بعید نیست که بتوان بر آن اعتماد کرد؛ زیرا بعید است تمامی راویان ضعیف اسناد سه گانه، بر متن واحد تبانی بر کذب کنند. (محسنی، ۱۴۲۳ق، ۱۳/۱) علت این امر را می‌توان در نزد عرف جستجو کرد؛ چون در عرف هر گاه یک خبر از چند طریق برسد و لو اینکه ناقلان آن‌ها دروغگو باشند، برای انسان اطمینان حاصل می‌شود. از این رو، گاه برخی از نویسندگان جوامع روایی علاوه بر سند نخست، در پایان متن روایت، سند دوم را نیز بیان می‌کنند. در این‌گونه موارد، معمولاً قسمت مختص سند دوم، ذیل روایت اول آورده می‌شود و با عباراتی نظیر «مثله» به اتحاد آخر سند دوم با سند اصلی اشاره شده است که به آن «تذیل» گویند.

محقق سبزواری از جمله فقیهانی است که از این قاعده برای جبران ضعف اسناد روایات، سود جسته است؛ به عنوان مثال طبق برخی از روایات، نماز خواندن در لباسی که از اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده باشد، صحیح نیست. هر چند این روایات دچار ضعف سندی هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۳/۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۰۹) ولی در دیدگاه محقق سبزواری این ضرری به مدعی نمی‌زند. ایشان برای تصحیح ضعف این روایات از چند طریق آن‌ها را تقویت می‌کنند؛ اول: تعدد اسناد دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند؛ دوم: شهرت روایات؛ سوم: عمل اصحاب؛ چهارم: مخالف عامه؛ پنجم: عدم معارض. در دیدگاه ایشان، این موارد برای اثبات صحت سند کفایت می‌کند. (سبزواری، بی‌تا: ۱/۱۶۰) همان‌طور که ملاحظه شد اولین راه حلی که محقق سبزواری برای تصحیح ضعف این دسته از روایات به کار بردند تعدد اسناد حدیث است.

۲-۳-۳. تعدد اسناد روایت در نزد اهل سنت

عالمان اهل سنت نیز یکی از روش‌هایی را که برای تصحیح روایات ضعیف به کار می‌برند، تعدد اسناد احادیث است. ابن عابدین حنفی (م. ۱۲۵۲ق) بر آن است: اگر ضعف راوی از

روی فسق یا کذب او باشد، تعدّد طُرُق کارساز نخواهد بود، ولی اگر ضعف سند به خاطر سوء حفظ راوی راستگو یا ارسال یا تدلیس یا جهالت حال او باشد، کفایت می‌کند. (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۲۷)

سخن ابن عابدین حاوی دو نکته است؛ اول اینکه ضعف روایت نباید از دروغگویی و فسق راوی نشأت گرفته باشد که در این صورت تعدّد طُرُق بی‌فایده خواهد بود و دوم آنکه در تعدّد طُرُق، وجود دو طریق کفایت می‌کند؛ زیرا صحبت از «موافقه مثله» کرده است و نه بیشتر.

حمی شاکر نیز همین شرط را بیان می‌کند. در نظر وی اگر ضعف روایت به خاطر فسق راوی باشد نه تنها به درجه «حَسَن» ارتقاء پیدا نمی‌کند، بلکه تضعیف آن بیشتر می‌شود؛ زیرا تفرّد افراد متّهم به کذب یا مجروح در عدالت در حدیثی که غیر از آن‌ها دیگری روایتش نکرده است، موجب ترجیح احتمال تهمت در نزد شخص محقّق می‌شود و مؤید ضعف روایت آن‌هاست. (حاجی ابوالقاسم دولابی، بی‌تا: ۲۳۴ به نقل از الفیه سیوطی در علوم حدیث ص ۱۰) مفهوم این جمله آن است که اگر ضعف روایت از فسق راوی و یا اتهام به کذب نشأت نگرفته باشد، با تعدّد طُرُق قابل تصحیح است. مثل اینکه راوی سوء حافظه داشته و یا اهل تدلیس باشد که در این صورت با تعدّد طُرُق، این ضعف قابل تصحیح بوده و از مرتبه ضعف، به مرتبه «حَسَنٌ لَغیره» ارتقاء می‌یابد.

ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) بر آن است که حتی اگر راوی دروغگو و فاسق باشد با تعدّد طرق روایت از حالت ضعف خارج شده و قابل استناد خواهد بود. از دیدگاه ابن تیمیه تعدّد طُرُق روایت، یکدیگر را تقویت کرده تا جایی که گاهی با آن‌ها، علم حاصل می‌شود و لو اینکه ناقلان آن فاجر و فاسق باشند تا چه رسد به اینکه از علماء عادل باشند ولی در حدیث آن‌ها غلط زیاد وجود داشته باشد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق: ۱۸/۲۶)

نتیجه آنکه دیدگاه ابن تیمیه مبنی بر اینکه تعدّد طُرُق حدیث باعث تصحیح ضعف روایت می‌شود و لو اینکه ناقل و یا ناقلان آن متّهم به کذب باشند، مانند دیدگاه علماء شیعه است.

به نظر می‌رسد آنچه در این باب مهم جلوه می‌کند، حصول اطمینان به صدور روایت است. ممکن است تعداد اسناد روایات به اندازه‌ای باشند که برای انسان این اطمینان عادتاً حاصل شود، هر چند که برخی از این روایان متّهم به دروغگویی شده باشند. این اطمینان و

علم به صدور روایت بیشتر در صورتی حاصل می‌شود که روایت از مدارس حدیثی مختلف به دست ما رسیده باشد که در این صورت تبانی بر کذب راویان بعید خواهد بود.

۳-۴. تسامح در ادله سنن

احادیث در یک تقسیم‌بندی به الزامیات (واجبات و محرمات) و غیر الزامیات (مستحبات، مکروهات و بیان فضائل) تقسیم می‌شوند. در نوع نخست، علماء و صاحب‌نظران دقت‌نظر بیشتری دارند و تمام تلاش آنان بر این استوار گشته تا احادیث صحیح را مورد استناد قرار دهند. ولی در نوع دوم، عالمان شیعه و اهل سنت با کمی تسامح برخورد کرده‌اند.

۳-۴-۱. تسامح در ادله سنن نزد شیعه

یکی از مباحث بسیار مهم در حجیت خبر واحد، قاعده «تسامح در ادله سنن» است که طبق این قاعده از برخی شرائط قبول روایت مانند اسلام، وثاقت و عدالت راوی در سند چشم‌پوشی می‌شود. طبق این قاعده، روایات ضعیف در مورد احکام غیر الزام‌آور حجّت بوده و در مورد سند آنها سخت‌گیری نمی‌شود. برخی از علماء براساس اجماع، حکم عقل و احادیث «مَنْ بَلَغَ» که در بین آنها احادیث صحیح‌السند نیز وجود دارد، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸۷/۲) بدین قاعده ملتزم شده‌اند. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۶ق: ۴۳۵/۳)

به موجب این قاعده، اگر حدیثی دچار عارضه ضعیف سند باشد و براستحباب و یا کراهت عملی دلالت کند، می‌توان آن را به‌عنوان مستحب یا مکروه پذیرفت. این قاعده همچون دیگر یافته‌های علمی، محل تضارب آراء صاحب‌نظران در گذر زمان بوده است. از آنجا که اولویت در این قاعده استناد به روایات «مَنْ بَلَغَ» است، (همان: ۴۳۵/۳) در مورد دلالت این احادیث که ارشاد به حکم عقل باشد^۱ و یا اینکه استحباب شرعی را برساند، اختلاف است.^۲

۱. معنای ارشادیت آن است که اگر اخبار «من بلغ» هم نبود، باز هم خبر ضعیفی به ما می‌رسید مبنی بر اینکه فلان عمل مطلوب مولی و دارای ثواب است، عقل حکم می‌کرد به اینکه احتیاط رجحان دارد؛ یعنی حکم می‌کرد به اینکه آن عمل را انجام بده به امید رسیدن به آن ثواب و احتیاط هم امری مطلوب است و استقلالاً بر عنوان احتیاط ثواب مترتب است؛ چون احتیاط یک نوع انقیاد و طاعت حکمیه است و لو امر شرعی از سوی شارع در کار نباشد. حال اخبار «من بلغ» هم همین حکم عقل را تداعی می‌نماید و مطلب جدیدی را بازگو نمی‌کنند.

۲. یعنی ما از راه این اخبار کشف می‌کنیم وجود یک امر مولوی استحبابی را نسبت به عملی که به مکلف رسیده که آن عمل دارای ثواب است.

حال کدام‌یک از این دو مستفاد از اخبار «من بلغ» است؟ در این مقام دو نظریه وجود دارد:

الف) گروهی بر آنند که از اخبار «من بلغ» استحباب شرعی استفاده می‌شود و برای این مدعا دو دلیل ذکر کرده‌اند:

۱. این اخبار «من بلغ» از قبیل حدیث «من سرّح لحيته فله كذا» است که در این حدیث بالاجماع از راه وعده ثواب امر مولوی و شرعی استحبابی را کشف می‌کنیم؛ زیرا ثواب، کاشف از رجحان و مطلوبیت عمل نزد مولی است و قدر متیقن از رجحان، استحباب است، پس وجوب استنباط نمی‌شود و اینکه از راه وعده ثواب در باب اخبار «من بلغ» وجود یک امر مولوی استحبابی را کشف می‌کنیم، به دلیل آن است که شک در وجوب داریم و اصالة البراءة جاری می‌شود، پس قدر متیقن استحباب خواهد بود. (انصاری، ۱۵۶/۲: ۴۲۸: ۱)

۲. در میان اخبار «من بلغ» یک روایت صحیحه وجود دارد: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَّغَهُ». (کلینی، ۸۷/۲: ۴۰۷: ۱)

طبق این حدیث، به هر کس ثواب عملی برسد و آن شخص به نیت آن ثواب، عمل را انجام دهد و از آنجا که واژه «فعله» در روایت اطلاق دارد؛^۱ مشخص می‌شود که ذات عمل واجد این ثواب است نه به عنوان احتیاط و هر جا ثواب به نحو مطلق برای خود عمل باشد، این ثواب کاشف از وجود مصلحت در خود آن عمل است و اگر کاشف از مصلحت شد، کاشف از امر مولوی خواهد بود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۵۲)

ب) گروهی دیگر از علماء مثل شیخ انصاری و پیروان ایشان معتقدند که این اخبار ارشاد به حکم عقل است؛ زیرا در مورد حکم عقل وارد شده‌اند و وقتی حکم آن‌ها ارشادی شد، کاشف از امر مولوی شرعی نخواهند بود.

مشهور فقهاء به استناد همین اخبار «من بلغ» قول نخست را برگزیده‌اند و به استحباب اکثر مستحبات مذکوره در رساله‌های عملیه فتوا داده‌اند؛ یعنی اگر روایت ضعیفی براستحباب عملی دلالت کند، مشهور فقهاء به استناد اخبار «من بلغ» و به اصطلاح معروف «تسامح در ادله سنن» فتوا به استحباب شرعی آن عمل می‌دهند. (رشتی، ۱۳۱۲: ۳۳۰)

۱. یعنی عمل را اتیان کند، و لو به عنوان خود عمل.

۳-۲. تسامح در ادلّه سنن نزد اهل سنت

علماء و صاحب نظران اهل سنت نیز مانند شیعه به قاعده «تسامح در ادلّه سنن» قائل شده‌اند و از طریق این قاعده، برخی از ضعف‌های اسناد روایات را جبران کرده‌اند. ابن مهدی از جمله کسانی است که بر این قاعده اهتمام نشان می‌دهد و در این رابطه بیان می‌کند که اگر روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد حلال و حرام و احکام باشد، در اسانید آن سخت‌گیری می‌کنیم و رجال آن را مورد نقّادی قرار می‌دهیم و اگر در مورد فضائل و ثواب و عقاب باشد، در اسانید آن سهل می‌گیریم و دربارهٔ رجال آن تسامح می‌کنیم (محمودی، ۱۴۳۰ق: ۶۳) و ابن حجر هیثمی نیز در این رابطه بر آن است که آن چیزی که ائمه ما از فقهاء و اصولیین بر آن اجماع دارند که حدیث ضعیف در مناقب حجّت است، همان‌گونه که در فضائل اعمال حجّت است، ولی شرطش آن است که شدّت ضعفش به مقداری نباشد که محکوم به وضع و امثال آن باشد که در این صورت، حجّت نخواهد بود. میمونی از احمد نقل می‌کند که وی به این نظر قائل بوده است و همچنین گفته شده که ابن اسحاق روایات فضائل را می‌نوشت، ولی وقتی به روایات الزامیّات می‌رسید، دست نگه می‌داشت. (قاسمی، ۱۴۲۷ق: ۱۱۷)

همان‌طور که مورد ملاحظه قرار گرفت، این قاعده در میان شیعه و اهل سنت جاری و ساری است و هر دو فرقه در احادیث غیر الزامیّات سخت‌گیری نشان نمی‌دهند. تنها فرقی که در بین فریقین وجود دارد این است که عمده مستند شیعه روایاتی است که در این زمینه وارد شده است؛ هرچند که از عقل و اجماع نیز بهره برده‌اند، ولی عمده دلیل اهل سنت در این رابطه، اجماع است. تفاوت دیگر آنکه برخی از اهل سنت، شرط کرده‌اند که شدّت ضعف نباید در حدّی باشد که به «وضع حدیث» رسیده باشد ولی چنین شرطی در میان شیعه وجود ندارد.

۳-۵. وجود روایت در کتب معتبر

در میان شیعه و اهل سنت، جوامع حدیثی وجود دارد که فریقین به دیدهٔ اعتبار به آن‌ها نگریسته و وجود حدیث در این کتاب‌ها را بی‌نیاز از بررسی سندی می‌دانند؛ هرچند که ممکن است این عقیده مخالفینی هم داشته باشد ولی آنچه اهمیّت دارد، وجود چنین آثاری در بین فریقین است که کمک شایانی به تصحیح اسناد ضعیف می‌کند.

۳-۵-۱. وجود روایت در کتب معتبر شیعه

احادیث شیعه در ابتداء در «اصول اولیه» نگارش شد و سپس در قرن چهارم به بعد توسط مشایخ ثلاثه به جوامع حدیثی منتقل یافت که در بین این کتب، دو کتاب «کافی» و «من لا یحضره الفقیه» به دلیل اینکه نویسندگان این دو اثر احادیثشان را صحیح دانسته‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لذا در این بخش بیشتر به این دو اثر پرداخته می‌شود.

از دیدگاه علامه مجلسی روایات «کافی» معتبر هستند و نیاز به بررسی سندی ندارند و دلیل آن را اخذ این احادیث از اصول معتبر می‌دانند. ایشان بر این عقیده است، ما زمانی به آسانید کافی مراجعه می‌کنیم که بین اخبار تعارض وجود داشته باشد. البته برخی از روایات کافی دارای سندی قوی‌تر از بقیه هستند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۱/۱)

محقق نائینی نیز به صحت روایات کافی اعتقاد داشته و اشکال سندی کردن به روایات کافی را کار کسانی می‌دانست که از فهم و درایت احادیث عاجز باشند: «إن المناقشة فی أسناد روایات الکافی حرفة العاجز». (خویی، ۱۴۱۳ق: ۸۱/۱)

استناد قائلین به صحت روایات کافی، سخن کلینی در مقدمه این کتاب است که بیان می‌کند یک برادر دینی از ایشان درخواست کرد که روایات صحیح منقول از معصومین علیهم‌السلام را جمع‌آوری کند و کلینی هم در جواب درخواست وی، کتاب کافی را تألیف نمود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۴/۱)

این دیدگاه در مورد کتاب «من لا یحضره الفقیه» نیز وجود دارد. محقق سبزواری بر طبق روایتی که در سند آن نام «حارث بن محمد» وجود دارد، فتوا می‌دهد در حالی که این روایت در کتب رجال، فاقد قضاوت رجالی است. محقق سبزواری معتقد است که وی دارای «اصل» بوده که أحمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی عمیر از ابن محبوب از حارث بن محمد نقل می‌کرده است و این اصل داشتن وی و اعتماد روات به آن اصل به حسن حال او اشعار دارد. (سبزواری، بی‌تا: ۵۰۸/۲)

قائلان به صحت روایات «من لا یحضره الفقیه» به سخن مؤلف استناد می‌کنند. شیخ صدوق دلیلی که برای اعتبار کتاب خود بیان می‌کند، استخراج احادیث از کتب مشهور و معتبر است که مورد اعتماد و مراجعه علماء بوده است: «وَجَمِيعُ مَا فِيهِ مُسْتَحْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمَعُولُ وَإِلَيْهَا الْمَرْجِعُ». (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۳/۱) طبق این بیان اصل ابن حارث نیز در میان قدماء مشهور بوده است.

آیت‌الله سبحانی از دیگر کسانی است که از شهادت صاحبان جوامع حدیثی برای تصحیح روایات بهره برده است. از نظر ایشان، بحث از طُرُق شیخ طوسی به اصول و کتاب‌های معروف زائد و غیر مفید خواهد بود. همچنین مرسله «محمد بن مسلم» (همان: ۳۴۶/۲) را «صحیح» دانسته و معتقد است احادیثی که شیخ صدوق در کتاب خود آورده متخذ از «کتب مشهوره» بوده و لذا ارسال حدیث ضروری به صحت آن نمی‌زند. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲ش: ۴۶۱/۳)

قابل ذکر است که برخی از بزرگان روایات تهذیبین را نیز مستغنی از بررسی سندی می‌دانند. (داوری، ۱۴۱۶ق: ۷۵)

با بررسی اسناد کافی این نکته به دست می‌آید که شیوه مرحوم کلینی در ترتیب احادیث باب‌ها به این شیوه است که غالباً احادیث صحیح را در ابتداء باب قرار می‌دهد و هر چه به اواخر باب می‌رسد احادیث ضعیف‌السند را ذکر می‌کند و برخی از احادیث ضعیف هم مضمون با احادیث صحیح هستند و یا اینکه قرائن دیگر برای پذیرش احادیث ضعیف وجود دارد.^۱

۳-۵-۲. وجود روایت در کتب معتبر اهل سنت

عالمان اهل سنت هر حدیثی که در کتب صحیحین آمده باشد، بدون کوچک‌ترین اشکال و ایرادی صحیح می‌شمرند؛ البته از دیدگاه آنان، کتب صحیح در یک رتبه قرار ندارند، بلکه دارای مراتبی هستند. ولی اهل سنت بر صحیح بودن دو کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» اجماع دارند.

از نظر اهل سنت هر حدیثی که در این دو کتاب ذکر شده باشد، از نظر سندی و متنی هیچ اشکالی ندارد و از این رو، از بررسی بی‌نیاز است؛ چون از نظر آنان، بخاری (م. ۲۵۶ق) و مسلم (م. ۲۶۱ق) ملتزم بوده‌اند که احادیث صحیح را در این دو کتاب جمع‌آوری کنند. یعنی روایاتی که رجالش ضعیف و متروک نباشند و نیز خالی از «علت مخفی» باشد؛ چرا که «علت» به صحت حدیث ضرر می‌زند؛ از سوی دیگر اجماع امت اسلامی (اهل سنت) بر صحت ادعای آن‌ها و تلقی به قبول کردن این سخن افزوده است.

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله «جستاری در آموزه‌های امامتی سه تن از راویان متهم به غلو و نشانه‌های باورپذیری آن‌ها»؛ نویسنده: سید علیرضا حسینی، مجله امامت‌پژوهی، شماره ۲۰. و مقاله «تحلیل استفاده از راویان ضعیف در اسناد کتاب کافی» از نگارنده، در مجله «حدیث‌پژوهی» پذیرش شده و در نوبت چاپ قرار دارد.

بخاری تصریح دارد که در کتابش تنها احادیث صحیح را آورده است: «مَا أَذْخَلْتُ فِي كِتَابِي الْجَامِعِ إِلَّا مَا صَحَّ وَ تَرَكْتُ مِنَ الصَّحِيحِ حَتَّى لَا يَطُولَ». (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۴۰/۱) و در سخن دیگری مدعی شده است که احادیث این کتاب بین او و خدا حجّت است: «صَنَفْتُ كِتَابِي الصَّحِيحَ... وَ جَعَلْتُهُ حُجَّةً فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى». (خطیب بغدادی، بی تا: ۱۴/۲)

مسلم بن حجاج نیز بر این باور است که هر حدیث صحیحی را در کتابش نیاورده است، بلکه حدیثی را که همگی بر صحتش اجماع دارند، در کتاب خویش روایت کرده است: «لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٌ وَ صَعْتُهُ هَاهُنَا. إِنَّمَا وَصَعْتُ هَاهُنَا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ». (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق: ۳۰۴/۱)

مهمترین تعبیری که در مورد صحیح بخاری در برخی منابع اهل سنت به چشم می‌خورد این است که، صحیح بخاری کتاب رسول خدا ﷺ است! انصاری هروی (م. ۴۸۱ق) در کتاب «ذم الکلام و أهله» داستانی را نقل کرده که ابوزید مزوری از فقهای شافعی (م. ۳۷۱ق) رسول خدا ﷺ را در خواب دید و حضرت از او گلایه نمود که چرا کتاب آن حضرت را تدریس نمی‌کند. وی از رسول خدا ﷺ سؤال کرد کتاب شما کدام است؟ حضرت فرمود: کتاب من جامع محمد بن اسماعیل است. (النووی، بی تا: ۲۳۴/۲)

از نظر بزرگان اهل سنت، سند این حکایت صحیح است و روایانش از بزرگان و ثقات هستند. (ابن حجر، ۱۴۰۵ق: ۴۲۲/۵) شاید دلیل پذیرش این حکایت این است که بنابر نقل بخاری هر کس پیامبر اکرم ﷺ را در خواب مشاهده کند، خود آن حضرت را دیده است. (بخاری، ۱۴۱۰ق: ۳۶/۱۰)

بنابر نقل سخاوی از ابواسحاق اسفرائینی (م. ۴۱۸ق) اجماع اهل فن در این است که اخبار نقل شده در صحیح بخاری و مسلم از نظر متنی و اصولی صحت آنها قطعی است و اختلافی در این باره وجود ندارد و هر چند ممکن است در طرق و روایان آنها اختلاف باشد؛ بنابراین هر کس مخالف روایات این دو کتاب حکم کند و نتوان تأویلی بر آن تجویز کرد، حکم وی نقض می‌شود؛ چون خلاف دیدگاه امت اسلامی می‌باشد. (سخاوی، ۱۴۲۴ق: ۵۱/۱)

محبی‌الدین نووی (م. ۶۷۶ق)، ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق)، ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق) و ملاعلی قاری (م. ۱۰۱۴ق) بر این عقیده هستند که صحت روایات بخاری و مسلم مورد اتفاق علماء است و هر چند جمهور علماء از بین این دو کتاب، صحیح بخاری را ارجح و

صحیح تر می‌دانند. (نوی، ۱۳۹۲ق: ۱/۱؛ ابن تیمیه حرانی، ۱۴۲۶ق: ۲۰/۳۲۰؛ عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ۱/۱۰؛ قاری، ۱۴۲۲ق: ۱۸/۱) اهمیت این مطلب تا بدانجاست که به سبب قرائت صحیح بخاری طلب باران می‌کنند. (قنوجی، ۱۴۰۵ق: ۱۷۹)

از منظر اهل سنت اگر حدیثی را هم مسلم و هم بخاری در کتابشان نقل کرده باشند، آن حدیث مورد اتفاق است و صحیح‌ترین حدیث نزد اهل سنت است. در درجه بعد حدیثی است که تنها بخاری آن را نقل کرده باشد و پس از آن حدیثی که مسلم آورده باشد و سپس حدیثی که فقط مسلم آورده باشد. (نوی، ۱۴۰۵ق: ۲۸) همچنین افرادی که در سلسله سند این احادیث قرار دارند، از هر جهت معتبرند. (بدرالدین، ۱۴۱۹ق: ۳/۳۴۸؛ عسقلانی، ۱۴۰۸ق: ۳۸۱)

در مورد علت اهتمام ویژه عالمان اهل سنت به صحیحین نیز گفته شده که علت آن اطلاع و مهارت فراوان متقدمین بر قواعد حدیث و علت الحدیث بوده است و آن‌ها حکم اسانید و متون را روشن ساخته‌اند و دیگر نیازی به اعاده بحث در این موضوع وجود ندارد. (طحان، ۱۴۱۷ق: ۱۸۱)

از مجموع مطالب بیان شده، روشن می‌شود که وجود حدیث در یکی از صحیحین برای صحت سند کفایت می‌کند و نیازی به بحث ندارد.

خلاصه سخن آنکه، مشهور دانشمندان شیعه قائل به صحت تمامی روایات کتاب «کافی» و «من لایحضره الفقیه» نیستند هر چند قول غیر مشهور این نظریه را پذیرفته است، ولی این دیدگاه در میان اهل سنت برعکس بوده و آنان بر صحت تمامی روایات صحیح بخاری و مسلم اجماع دارند.

نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی روایات ضعیف از منظر فریقین، نشانگر آن است که:

۱- در تعریف حدیث ضعیف هر چند عدم اتصال سند باعث ضعف روایت در نزد فریقین می‌شود؛ ولی شیعه به حدیثی که راوی آن فاقد عدالت، مدح و توثیق باشد، به آن «حدیث ضعیف» اطلاق می‌کند ولی در اهل سنت مدح راوی مطرح نیست، بلکه راویان علاوه بر عدالت و ضبط، روایتشان باید فاقد «علت» و فاقد «شذوذ» باشد. در غیر این صورت روایت ضعیف خواهد بود.

۲- آنچه در پذیرش روایات ضعیف‌السند مهم است، حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم یا گوینده آن است که از راه‌های مختلف علمی و اصولی می‌توان به این اطمینان رسید.

۳- آنچه در این نوشتار مورد مطالعه قرار گرفت، راه‌های مشترک برای تصحیح روایات ضعیف در نزد فریقین بود و نتیجه حاصله، نشانگر آن است که این مقوله در پنج امر محقق شده است:

۱- حجیت مراسیل روایان ثقه؛ با اینکه این قاعده در بین فریقین جاری است؛ ولی تعداد این افراد در میان اهل سنت بیشتر از شیعه بیان شده است.

۲- انتساب با صیغه جزم؛ این بحث در شیعه بیشتر در مورد کتاب «من لایحضره الفقیه» مطرح شده است ولی در میان اهل سنت به طور قاعده کلی مورد بحث قرار گرفته است.

۳- تعدد اسناد روایت ضعیف؛ علماء شیعه صرف تعدد اسناد روایات را موجب اطمینان به صدور می‌دانند ولی مشهور اهل سنت بر آنند که ضعف راوی نباید از دروغ‌گویی و فسق وی نشأت گرفته باشد.

۴- تسامح در ادله سنن؛ هر دو فرقه - شیعه و اهل سنت - در احادیث غیر الزامیات، سختگیری نشان نمی‌دهند. مبنای شیعه در این امر بیشتر روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام است ولی اهل سنت به اجماع در این زمینه استناد می‌کنند.

۵- وجود روایت در کتب معتبر؛ در میان شیعه و اهل سنت جوامع حدیثی وجود دارد که فریقین به دیده اعتبار به آن‌ها نگریسته‌اند و وجود حدیث در این کتاب‌ها را بی‌نیاز از بررسی سندی می‌دانند. هرچند که این امر در میان شیعه شهرت ندارد؛ ولی در میان اهل سنت یکی از قواعد مهم صحت‌سنجی احادیث است.

منابع

١. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (١٤٠٩ق)، کفایة الأصول، قم: موسسة آل البيت عليه السلام.
٢. ابن أبي شیبة، عبد الله بن محمد العیسی، (١٤٠٩ق)، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبة الرشد.
٣. ابن بابویه، محمد بن علی، (١٣٨٥ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، دوم.
٤. _____، _____، (١٤١٣ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، دوم.
٥. ابن ترکمانی، علاء الدین علی بن عثمان، (بی تا)، الجوهر النقی علی سنن البیهقی، بی جا: دار الفکر.
٦. ابن تیمیه، ابوالعباس أحمد بن عبد الحلیم، (بی تا)، مجموع الفتاوی، بی جا: بی نا.
٧. _____، _____، (١٤٢٦ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق: أنور الباز - عامر الجزار، بی جا: دار الوفاء، سوم.
٨. ابن حجر، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، (١٤٠٥ق)، تغلیق التعلیق علی صحیح البخاری، تحقیق: سعید عبد الرحمن موسی القزقی، بیروت: المکتب الإسلامی.
٩. _____، _____، (١٣٧٩ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة.
١٠. _____، _____، (١٤٠٦ق)، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعارف النظامیة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، سوم.
١١. _____، _____، (١٤٠٨ق)، مقدمه فتح الباری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٢. ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن، أبو عمرو، تقي الدين، (١٤٢٣ق)، معرفة أنواع علوم الحديث، تحقیق: عبداللطیف همیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
١٣. ابن عابدین، محمد أمين بن عمر، (١٤١٢ق)، الدر المختار وحاشية ابن عابدین، بیروت: دار الفکر، دوم.
١٤. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله، (بی تا)، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوی و محمد عبد الكبير البکری، بی جا: مؤسسه القرطبه.
١٥. انصاری، مرتضی بن امین، (١٤٢٨ق)، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، نهم.
١٦. بحر العلوم، محمدمهدی بن مرتضی، (١٣٦٣ش)، الفوائد الرجالیة، تحقیق: حسین بحر العلوم و دیگران، تهران: مکتبه الصادق عليه السلام.
١٧. بخاری دهلوی، عبد الحق بن سیف الدین بن سعد الله، (١٤٠٦ق)، مقدمه فی أصول الحديث، بیروت: دار البشائر الإسلامیة، دوم.

۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، قاهره: جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، دوم.
۱۹. بدرالدین، ابي عبد الله محمد بن جمال الدین عبد الله بن بهادر، (۱۴۱۹ق)، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ریاض: أضواء السلف.
۲۰. حسینی، قزوینی، (۱۴۳۲ق)، المدخل الی علم الرجال والدرايه، قم: مدیریت حوزه‌های علمیه قم، دوم.
۲۱. خطیب بغدادی، أحمد بن علي أبو بكر، (بی تا)، تاریخ بغداد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۲. خمینی، روح الله، (۱۳۹۲ش)، کتاب الطهارة، قم: موسسه نشر و آثار امام خمینی، سوم.
۲۳. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، پنجم.
۲۴. داوری، مسلم، (۱۴۱۶ق)، أصول علم الرجال بین النظریة والتطبیق، تحقیق: محمد علی المعلم، ناشر: مؤلف.
۲۵. دولابی، محمد جواد، (بی تا)، راهکارهای استفاده از قواعد رجالی در بحث‌های بین مذهبی با آن‌ها.
۲۶. ربانی، محمد حسن، (۱۳۸۸ش)، آسیب‌شناسی حدیث، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. ———— (۱۴۳۹ق)، مناهج الفقهاء فی علم الرجال و دورها فی الفقه، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة.
۲۸. رشتی، حبیب الله بن محمد علی، (۱۳۱۲ق)، بدائع الأفكار، قم: موسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۲۹. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۲ش)، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام.
۳۰. ———— (۱۴۲۶ش)، إرشاد العقول الی مباحث الأصول، قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام.
۳۱. سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، (بی تا)، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۳۲. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن، (۲۰۰۱م)، الغایة فی شرح الهدایة فی علم الروایة، تحقیق: أبو عائش عبد المنعم إبراهيم، بی جا: مکتبه اولاد الشیخ للتراث.
۳۳. ———— (۱۴۲۴ق)، فتح المنعیث، تحقیق: علی حسین علی، مصر: مکتبه السنة.
۳۴. سرخسی، محمد بن أحمد بن ابي سهل، (۱۴۱۴ق)، أصول السرخسی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد، (۱۳۹۳ش)، شرح البدایة فی علم الدراية، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: منشورات ضیاء الفیروز آبادی، سوم.

۳۶. بهائی، محمد بن حسین، (۱۳۵۷ش)، رسائل شیخ بهاء الدین، قم: بصیرتی.
۳۷. _____، _____، (۱۴۲۳ق)، زیادة الاصول، قم: مرصاد.
۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۳۹. صبحی الصالح، ابراهیم، (۱۹۸۴م)، علوم الحديث ومصطلحه، بیروت: دار العلم للملایین، پانزدهم.
۴۰. طحّان، محمود، (۱۴۱۷ق)، اصول التخریج ودراسة الاسانید، ریاض: مكتبة المعارف للنشر و التوزیع، سوم.
۴۱. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم.
۴۲. _____، _____، (۱۴۱۷ق)، العدة فی اصول الفقه، قم: محمد تقی علاقبندیان، اول.
۴۳. عتر، نور الدین، (۱۴۱۸ق)، منهج النقد فی علوم الحديث، دمشق: دار الفکر، دوم.
۴۴. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، المستصفی من علم الأصول، تحقیق: محمد بن سلیمان الأشقر، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۵. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد سعید، (۱۴۲۷ق)، قواعد التحدیث، تحقیق: محمد بهجه بیطار، بیروت: دار النفاثس، چهارم.
۴۶. قنّوجی، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن، (۱۴۰۵ق)، الحطة فی ذکر الصحاح الستة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۷. کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۴۲۶ق)، الفردوس الأعلى، قم: دارانوارالهدی.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و دیگران، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم.
۴۹. مامقانی، عبدالله، (۱۴۱۱ق)، مقباس الهدایة فی العلم الدراییة، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۵۰. ماهر منصور، عبدالرزاق، (۱۴۲۳ق)، الحدیث الضعیف أسبابه وأحكامه، مصر: دار الیقین.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، دوم.
۵۲. محسنی، محمد آصف، (۱۴۲۳ق)، مشرعة بحار الأنوار، قم: مكتبة العزیزی.
۵۳. _____، _____، (۱۴۳۲ق)، بحوث فی علم الرجال، قم: مركز المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمی للترجمة و النشر، پنجم.
۵۴. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، دوم.

۵۵. محمودی، ضیاء الدین، (۱۴۳۰ق)، تاریخ الحدیث و اخباره، قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.
۵۶. مرعشلی، یوسف عبدالرحمن، (۱۴۳۰ق)، علم جرح و تعدیل، بیروت: دارالمعرفه.
۵۷. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۹۱ش)، در پرتو حدیث، قم: دارالحدیث، دوم.
۵۸. مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، قاهره: دارالحدیث.
۵۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، مجمع الفائدة والبرهان، قم: جامعه المدرسین.
۶۰. مکی، ابوطالب، (بی تا)، قوت القلوب، بی جا: بی نا.
۶۱. میرداماد، محمد باقر بن محمد، (۱۳۱۱ق)، الرواشح السماویة، قم: دارالخلافة.
۶۲. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ق)، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شیبیری زنجانی، قم: جماعة المدرسین، ششم.
۶۳. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، (بی تا)، تهذیب الأسماء واللغات، تحقیق: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنیریة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۴. _____، (۱۴۰۵ق)، التقریب والتیسیر، بیروت: دارالکتاب العربی.
۶۵. _____، (۱۳۹۲ق)، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.